

«شورا» در مجلس

توجهی عامیانه ندارم، آن را برای ارائه آن چه می‌خواهم در این جا بگویم اساسی و دقیق می‌دانم و سعی خواهم کرد به صورت دقیق هم به کار ببرم.

مبارزه‌ی خلق‌های ایران سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و حداقل از صد سال سابقه‌ی درخشان برخوردار است. وقتی که قریب یک قرن پیش میرزای شیرازی از سامره فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد، شیراز و تهران و تبریز یکپارچه آتش بودند. مردم برانداخته شدن سلطنت قاجار و تسلط امپریالیسم انگلیس را با هم می‌خواستند. انگلستان و سلطنت ناصرالدین شاه خواستند رشوه‌ای به آذربایجان بدهند و اعلام کردند که آذربایجان از انحصار تنباکو باید برای همیشه و برای کلیه نقاط ایران از بین برود. و بعدها، وقتی که در میدان ارک، اطرافیان ناصرالدین شاه به سربازان آذربایجانی دستور تیراندازی به سوی مردم بی‌گناه را دادند، سربازان ترک گفتند، ما به روی خلق مسلمان تیراندازی نمی‌کنیم و بدین وسیله هم‌بستگی عظیم انقلابی بین خلق آذربایجان و خلق تهران و سایر خلق‌های ایران به وجود آمد.

در جنبش مشروطیت هم وقتی که محمد علی‌شاه مجلس را به سوپ بست و آزادی خواهان بلند پایه‌ای چون صور اسرافیل و ملک‌المستکلمین را اعدام کرد، این خلق آذربایجان بود که بپا خاست و هم‌بستگی کامل خود را با کلیه‌ی نیروهای انقلابی اطراف و اکناف کشور و به‌ویژه تهران نشان داد. نهضت‌هایی چون نهضت میرزا کوچک خان، نهضت خیابانی، نهضت کلنل محمدتقی خان پسپان، جملگی برای ایجاد هم‌بستگی انقلابی در میان کلیه‌ی اقشار و طبقات و خلق‌های ایران بودند. بلوچستان و سیستان که بزرگ‌ترین لطمات و صدمات را از سلطنت قاجار دیده بودند، مدام چشم به این قبیل هم‌بستگی‌های انقلابی دوخته بودند. آنان می‌دانستند که دولت متمرکز، یعنی نادیده گرفته شدن کلیه‌ی ایالات مرزی، کلیه‌ی خلق‌های حلقه زده به دور پایتخت. هر وقت صدایی از خلق‌های ایران علیه جباریت متمرکز بلند می‌شد بلوچستان با چشم امیدوار حوادث را می‌پایید.

حتی نهضت‌های دمکراتیک که برای تحقق خودمختاری در آذربایجان و کردستان به وجود آمدند، از نوع نهضت‌های به هم پیوسته خلق‌ها بودند. این در پیوستگی انقلابی است

آن چه در پی می‌آید گزیده‌ی است از سخنان نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که از تاریخ ۱۰ تا ۱۴ مهر ماه ۱۳۵۸ برای بررسی قوانین مربوط به شوراها ایراد شده است.

متن سخنرانی‌ها عیناً از مجموعه‌ی چهار جلدی «صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» استخراج شده است.

همه‌ی این سخنرانی‌ها پس از درگذشت آیت‌الله طالقانی، به‌عنوان بزرگ‌ترین مدافع نظام شورایی در ایران، بیان شده و بنابراین نمی‌توانست حاوی سخنرانی‌های ایشان باشد.

حمیدالله میرمراد زهی

حوزه انتخابیه: سیستان و بلوچستان

سرمایه‌داری و سرمایه‌سالاری جهانی می‌شدند. در میان ده‌ها و صدها لقب، همه از نوع شیطانی، که می‌توان به شاه داد، یک لقب نیز باید گنجانده شود: شاه هویت فروش بود. هویت کلیه‌ی خلق‌های ساکن در ایران را که قرن‌ها به صورت یک ترکیب کامل در کنار هم زندگی کرده بودند، برای به وجود آوردن حکومتی متمرکز که سرپا در اختیار امپریالیسم قرار بگیرد، به امپریالیست‌ها فروخت. شاه سابق و پدرش خیانتی به خلق‌های مختلف ایران کردند که باید تا تاریخ، تاریخ است از آن یاد کرد، تا مبادا ما که در بیان قانون اساسی کشور را می‌نویسیم، مرتکب اشتباهی بشویم که از نوع آن خیانت شاه به‌شمار آید و ما را در برابر توده‌های زحمتکش و رنجیده‌ی ایران برای همیشه روسیاه کند.

ایران کشوری است که در آن مردمان مختلف زندگی می‌کنند. برخی این مردمان را خلق‌های ایران می‌نامند، برخی دیگر اقوام و برخی دیگر ملیت‌ها. شخصاً کلمه‌ی خلق‌ها را مناسب‌تر می‌دانم قوم کلمه‌ای است مربوط به دانش انسان‌شناسی، قوم آریایی، قوم هند و اروپایی، قوم سامی و غیره. در واژه‌ی ملیت، یک قدری ملیت‌گرایی افراطی و یا شاید به قول غربیان نوعی شووینیسیم می‌بینم و نوعی جدا کردن یک خلق از خلق دیگر، انکار آن چه در یا چند خلق مختلف از آن صحبت بکنند، فقط فرق‌هایشان از نظر ملی است و نه وجوه اشتراک‌شان از نظر خلقی. من به کلمه خلق

هر کسی حق دارد که سرنوشت خود را شخصاً به دست بگیرد. هر ملتی حق دارد که سرنوشت خویش را به دست بگیرد و هر اقدامی را که برای تحقق هدف‌ها و آمال خود لازم می‌داند، به عمل آورد. هر شهری، هر دهی، هر شهرستانی، هر ایالتی، از کوچک‌ترین واحد گرفته تا بزرگ‌ترین واحد، باید در شکل دادن به هدف‌های عالی اجتماعی و انسانی سهم و شریک باشد. بدون شرکت آزادانه‌ی مردم در امور مملکت، نه مملکت وجود دارد و نه مردم. در دوران سلطه‌ی شوم و دمنش پهلوی، در عصر تسلط امپریالیسم بر کشور ما، در عصر نظامی شدن و ساواکی شدن کشور ما، در عصر دیکتاتوری یک فرد بر کلیه افراد، نه کشور وجود داشت و نه مردم. یک فرد خود را وصی و قسیم و وکیل و کفیل یک جمع سی‌وشش میلیون نفری می‌دانست، واسطه‌ای شده بود تا منابع حیاتی و اساسی و حتی منابع انسانی و فرهنگی هنری ما به ثمن بخش در بازارهای جهان به فروش برسد. ما در زمان سلطنت پهلوی وجود نداشتیم، خلق ایران وجود خارجی نداشت. از بازرگان تا خرّم شهر، از سرخس و قوچان تا بندرعباس، مردمانی با چندین نوع زبان و فرهنگ و رسوم و آداب و سنن و گذشته باید در بستر تصویری که شاه از ملت داشت ریخته و دو دستی تقدیم

که خلق‌ها، می‌توانند یوغ امپریالیسم و استعمار و دیکتاتورها را برای همیشه بیندازند. در انقلاب کنونی ایران به رهبری امام خمینی نیز این به هم پیوستگی وجود داشت. مبارزه در راه حقوق بشر به وسیله روشن‌فکران در تهران، جنبش پر شور قم در دیماه پنجاه و شش، شورش عظیم مردم تبریز در بیست و نهم بهمن‌ماه و جنبش‌های سراسری کشور به وسیله کلیه‌ی خلق‌های ایران در کلیه‌ی شهرها، توانست طومار سلطنت را در هم نوردد و شاه را از ایران براند.

من در این مبارزات روحیه‌ی تجزیه‌طلبی و جدایی‌خواهی هرگز ندیده‌ام. اگر بلوچستان از ایران جدا بشود، به کجا می‌خواهد پیوندد؟ مکرستان اگر از ایران جدا بشود، به کجا برود؟ آذربایجان که مبارزات خلقش در کنار خلق‌های ایران بوده است، اگر بخواهد از ایران جدا شود، با سوابق تاریخی و اجتماعی و انقلابی خود در کنار سایر خلق‌های ایران چه بکند؟ من کلیه‌ی کوشش‌های خلق‌های تحت ستم مضاعف ایران در راه دمکراسی و خودمختاری اداری و فرهنگی در طول این چند دهه‌ی گذشته را در راه ترکیب می‌بینم و نه در راه تجزیه. فکر تجزیه‌طلبی از جایی دیگر سرچشمه می‌گیرد.

این شاه بود که تجزیه‌طلب بود. این امپریالیسم بود که تجزیه‌طلب بود. من این را به دو دلیل می‌گویم، نخست این‌که کلیه‌ی حکومت‌های متمرکز در طول صد سال گذشته در ایران بر اساس کوییدن خلق‌های ایران به وجود آمد. حداقل دربارهی شخصت سال گذشته همین قدر می‌توان گفت که رضاخان اول، میرزا کوچک خان و شیخ محمد خیابانی و گنل پسیان را از میان برداشت و بر روی سرهای بریده آنان، برج و باروی حکومت متمرکز خود را بنیان گذاشت. حقوق خلق‌های مرزی ایران پایمان عده‌ای نژادپرست در ادارات حکومت متمرکز پهلوی شد. بوروکراسی رضاخانی بر اساس قتل آزادیخواهان این خلق‌ها به‌پاشد. رضاخان خط بطلان بر مشروطه کشید و پسرش همین کار را از سال ۱۳۲۵ به بعد، به‌ویژه از سال ۱۳۳۲ به بعد عملی کرد. انجمن‌های ایالتی مشروطیت به کلی از میان رفت، زبان، فرهنگ، آداب و رسوم و هنرهای این خلق‌ها ممنوع گردید. استاندار، شهردار، رئیس شهربانی، رئیس دارایی، رئیس فرهنگ، و در واقع کلیه‌ی رؤسای ادارات متعلق به این خلق‌ها از تهران اعزام شدند. در کلیه‌ی



این ایالات یک نوع دوتیرگی به وجود آمد، رؤسا از دربار و از بوروکراسی تهران و حکومت متمرکز پهلوی و مرثوسان در قشرهای پایین جملگی از میان خود این خلق‌ها، تجزیه‌طلبی به این می‌گویند که عده‌ای از مرکز بیایند و رهبران خلق‌ها را بکشند و بعد خودشان را جانشین آنان بکنند. حکومت متمرکز همیشه یک حکومت تجزیه‌طلب است. آیا بریدن سر خلق‌ها از بدن آنان تجزیه‌طلبی و جدایی‌خواهی نیست؟

ثانیاً حکومت متمرکز را فقط امپریالیسم به وجود می‌آورد، نمونه‌اش حکومت رضاشاه که امپریالیسم انگلستان سرکار آورد و حکومت متمرکز محمدرضا شاه که امپریالیسم آمریکا خلق کرد، به دلیل این‌که امپریالیسم می‌تواند با حکومت متمرکز زد و بندها را بکند ولی با حکومت غیر متمرکز نمی‌تواند. پایگاه‌های آمریکا در این سوی و آن سوی عالم و ایران در نتیجه‌ی زد و بندها و توطئه‌های امپریالیسم با حکومت‌های متمرکز پیاپی شده‌اند. اگر حکومت‌های متمرکز نبودند، در فیلیپین، اندونزی، کره‌ی جنوبی و آفریقای جنوبی این پایگاه‌ها به وجود نمی‌آمدند، این غارت‌گری‌ها صورت نمی‌گرفت. استعمار حکومت متمرکز قوی می‌خواهد. خلق‌های ایران از حکومت متمرکز بیزارند.

در پیوستگی انقلابی است که خلق‌ها،

می‌توانند یوغ امپریالیسم
و استعمار
و دیکتاتورها
را برای همیشه بیندازند.

سیستم شورایی که مرحوم آیت‌الله طالقانی مؤکداً آن را گوشزد می‌کرد، می‌تواند بخشی از مسایل خلق‌ها را حل و فصل کند. این در صورتی است که از ذیل تا صدر، کلیه‌ی امور کشور به صورت شورایی اداره شود. شورا می‌تواند در ترکیب دادن خلق‌ها به یکدیگر بسیار مفید واقع شود. منظور از این ترکیب استحالی ملی نیست. سنی بلوچ لازم نیست شیعه‌ی فارسی زبان بشود. چنین امری فاشیستی خواهد بود، مثل دوران آریامهر خواهد بود، دورانی که در آن قرار بود خلق‌های مختلف ایران از نژاد آریایی بوده باشند و اگر نبودند باید به زور آریایی می‌شدند. نه دین، نه مذهب، نه زبان، نه فرهنگ و نه شعائر قومی یک خلق را باید بر خلق دیگر تحمیل کرد. که در این صورت حکومت مرکزی کلیه‌ی تمایلات متمرکز شدن را در خود احیاء خواهد کرد و دوباره در آینده وسیله‌ای در دست دیکتاتورهای جور و اجور و قدرت‌های جهانی خواهد بود سیستم شورایی باید سیستم انتخابی باشد از پایین به بالا. و باید بر کلیه‌ی ساخت‌ها و بافت‌های مربوط به انتصاب از بالا خط بطلان بکشد. آقای وزیر کشور هنگام صحبت از سیستم شورایی از شوراها می‌تواند در کشور به عنوان «جمهوری‌های کوچک» یاد کرده است. این گفته درست است ولی چیزهایی کم دارد، و آن در نظر گرفتن مسأله‌ی خلق‌های ایران است. شما می‌توانید یک سیستم فوق‌العاده آزاد، باز و راحت و بدون تردید دمکراتیک در قالب جمهوری اسلامی داشته باشید و این موقعی عملی می‌تواند باشد که سیستم شورایی را با سیستم خودمختاری‌ها درهم بیامیزید و در مرکز، یعنی در تهران هم کلیه تضمین‌های لازم را ایجاد کنید تا کلیه‌ی تمایلات مربوط به تمرکز و انحصار و سیستم قدر قدرتی مرکزی از میان برود. برای تحقق این هدف‌ها لازم است نکات زیر در نظر گرفته بشود:

۱. سیستم شورایی یک دستگاه بسیار دمکراتیک است. کلیه‌ی انتصابات باید ملغی شود و کلیه‌ی مناصب باید جنبه‌ی انتخابی داشته باشد. کلیه‌ی امور کشور باید به صورت شورایی اداره شود بر این مسأله نباید کوچک‌ترین استثنایی قایل شد هم کارگر کارخانه، هم روستایی و کشاورز و هم سرباز و گروهبان باید احساس شخصیت و احساس انسانیت و مسئولیت بکنند. سیستم شورایی

یک دستگاه بسیار ساده است. این سرمایه‌سالاری است، این امپریالیسم است که روابط انسان‌ها را پیچیده، بوروکراتیک و به قول شهید بزرگوار علی شریعتی، جن‌زده جلوه می‌دهند. کلیه روابط سالم ساده هستند. اگر روابط انسان با خدایش، رابطه‌ای است بسیار ساده، چرا باید روابط انسان با انسان‌های دیگر پیچیده باشد؟ برای درنوردیدن طومار روابط جن‌زده و جن‌زدگی باید به سادگی و بداهت در روابط توجه کرد. این روابط استثمار و روابط استعماری هستند که انسان‌ها را به خود و به دیگران پیچیده می‌کنند. اگر راه‌های مشاوره و مشورت باز باشد، اگر انسان‌ها خود را یکی رئیس و دیگری مرئوس ندانند، اگر انسان‌ها با هم رابطه‌ای سالم و انسانی داشته باشند، به بهترین انسان در میان خود رأی خواهند داد که اداره‌ی امور را بر عهده بگیرد، بهترین افراد را برای تمشیت امور کشور انتخاب خواهند کرد، ولی باید این سیستم شورایی به طور کامل اجرا شود. اگر دولت مرکزی یا هر گروه دیگری در مورد مسایل شورایی برای خود حق و تو قابل شوند، خود به خود سیستم شورایی را لنگ کرده‌اند. اگر بلوچستان یک استاندارد انتخاب کند و وزارت کشور بگوید نه، سیستم شورایی لنگ مانده است. اگر آذربایجان شهرداری انتخاب کند و یک مقام او را نفی کند، سیستم شورایی مخدوش مانده است. لنگ کردن یک بخش از کار شورایی، به معنای لنگ گذاشتن بقیه‌ی بخش‌ها هم هست. سیستم شورایی یک سیستم تام و کامل است، سیستمی است هم‌آهنگ و موزون، یک بخش را که فاسد کنید، بقیه‌ی بخش‌ها را هم به فساد کشانده‌اید.

۲. در مملکتی که در آن چند خلق مختلف زندگی می‌کنند، دستگاه شورایی کامل نخواهد بود مگر آن‌که دستگاه و سیستم دیگری که به همان اندازه سیستم شورایی دمکراتیک است، بر آن افزوده شود. اگر کلیه مردمی که در ایران زندگی می‌کنند، معتقد به تشیع، متکلم به فارسی و از یک ملیت بودند، سیستم شورایی می‌توانست کلیه‌ی مسایل را حل کند. ما همه می‌دانیم که چنین نیست. در این مملکت میلیون‌ها ترک آذربایجان زبان زندگی می‌کنند، با آداب و رسوم و زبان و فرهنگ خاص خود، که دوران پهلوی آن‌ها را تحت خفقان نگه داشته بود. میلیون‌ها کرد در کشور ما هستند، میلیون‌ها عرب، صدها هزار ترکمن، و بعد خلق بلوچ است. نادیده گرفتن هویت تمایلات

مذهبی و ملی و گرایش‌های فرهنگی این خلق‌ها

نادیده گرفتن یکی از دشواری‌های عظیم تاریخ ایران است. گمان نمی‌کنم قصد شما این باشد که این میلیون‌ها انسان را که تقریباً دوسوم کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، بخواید تبدیل به مسلمان فارسی زبان معتقد به مذهب تشیع بکنید. شما چنین قصدی را ندارید پس چه باید بکنید که فردا دوباره این شکل سر از زیر خاکستری که موقتاً بر روی آن کشیده شده در نیاورد و کلیه‌ی رشته‌های شما را پنبه نکند؟ راهش فقط یکی است: خودمختاری خلق‌ها را به رسمیت بشناسید. کلیه‌ی تأکیدها را در مورد تمامیت ارضی، استقلال کامل کشور، و مخالفت با تجزیه‌طلبی و جدایی‌خواهی در قانون اساسی بکنید ولی در ضمن خودمختاری این خلق‌ها را هم به رسمیت بشناسید. این تنها راه حل این دشواری این معضل اساسی تاریخ کشور است که در طول هشت ماه بعد از انقلاب بزرگ‌ترین مشکل ما بوده و حالا هم هست و اگر حل نکنیم در آینده هم خواهد بود.

میچ مانمی ندارد که آذربایجان هویت خود را، گوردستان هویت خود را و سایر خلق‌ها هویت‌های خاص خود را داشته باشند. این نکته که گاهی از طرف بعضی از مقامات دولت شنیده می‌شود که آقا، شیرازی هم به اندازه کرد بوکانی و بلوچ بمپوری تحت خفقان زندگی کرده، درست نیست. زبان فارسی را کسی از دست شیرازی و تهرانی نگرفت، ولی ترکی و بلوچی و کردی را از دست خلق‌های تحت ستم گرفتند و به اینان زبان شیرازی را تحمیل کردند. این ستم است، بریدن زبان اشخاص ستمی است بزرگ، این را سلطنت پهلوی کرد شما نکنید. زبان رسمی حکومت مرکزی می‌تواند فارسی باشد، ولی زبان رسمی یک کرد، کردی است، یک بلوچ بلوچی است، یک عرب، عربی است، یک آذربایجانی، ترک آذربایجانی است. این زبان‌ها، این فرهنگ‌ها و این هویت‌ها را به رسمیت بشناسید، برای خود آنان. به ایالات مرزی ایران ستم روا مدارید، و گرنه به دست خود استقلال و تمامیت ارضی کشور را دفن کرده‌اید. به مردم این ولایات حس گریز از مرکز تزریق نکنید بلکه نسخه‌ی خودمختاری را که تنها تضمین علیه تجزیه‌طلبی و جدایی‌خواهی است برای آنان بسپارید. خودمختاری و سیستم شورایی می‌توانند دست در دست یکدیگر بگذارند و

مسأله‌ی دمکراسی کشور را حل کنند. دمکراسی ساده است، خودمختاری و تحقق حقوق دمکراتیک مسأله‌ای است ساده تنها با بوروکراتیزه کردن آن می‌توانید چوب لای چرخ انقلاب بگذارید. این چوب را که از لای چرخ بردارید، انقلاب ادامه پیدا خواهد کرد. سیستم شورایی بدون سیستم خودمختاری خلق‌های مختلف ایران، اعم از فارس و ترک و بلوچ و کرد و عرب و ترکمن، برای ایران، سیستم ناقصی است. خانه‌ای نسازید که از پای بست ویران باشد.

۳. برای تحقق کامل سیستم شورایی و سیستم خودمختاری لازم است تقسیمات جغرافیایی کشور عوض شود. مردم آستارا آذربایجانی هستند، خواه این شهر به استان گیلان، به زور چسبانده شده باشد و خواه در چهارچوب آذربایجان بماند. مهاباد شهری است متعلق به اکثریت کرد و بخشی است از کردستان. آذربایجان نه شرقی است و نه غربی، آذربایجان آذربایجان است. این تقسیمات کاذب دوران پهلوی را برای همیشه از میان بردارید. در تفکیک هویت‌ها و خلق‌ها و شهرها، سیستم شورایی را به راحتی می‌توان به کار برد. آمارگیری، رأی‌گیری محلی و همگانی، رفراندوم‌های مختلف به وسیله‌ی نمایندگان خود خلق‌ها، به آسانی می‌تواند بر کلیه‌ی این تقسیمات جغرافیایی کاذب پایان دهد.

۴. حکومت در زمره‌ی مقوله تضمینات است. اگر بلوچستان نمی‌خواهد از ایران جدا شود، این یک تضمین تاریخی است، شما هم باید تضمین کنید که بلوچستان را از خود جدا نکنید. جدا نکردن به معنای قشون‌کشی به بلوچستان نیست، بلکه به معنای در نظر گرفتن حقوق مساوی و مشترک بلوچستان با سایر خلق‌های ایران است. قاجاریه و پهلوی، بلوچستان را از ایران جدا کردند. شاه سابق حتا اسامی شهرهای بلوچستان را هم نمی‌دانست و آیا این تجزیه‌طلبی نبود؟ پس مسأله تضمینات متقابل را در نظر بگیرید.

یکی از این تضمینات مسأله مجلس خلق‌هاست که آقای مهندس مقدم مراغه‌ای در گذشته بدان اشاره کرده‌اند. ایشان این مجلس را مجلس ایالات نامیده، من آن را مجلس خلق‌ها می‌خوانم. مجلس به نسبت جمعیت است باید مجلس دیگری در تهران وجود داشته باشد نه به نسبت جمعیت، بلکه بر اساس تعداد

خلق‌های ایران باشد. ده نفر از نمایندگان خلق فارس، ده نفر از نمایندگان آذربایجان، ده نفر از ترکمن صحرا، ده نفر از کردستان و غیره جمع می‌شوند در زیر یک سقف، و بر سه مسأله اساسی اعتبارات اقتصادی مناطق مختلف کشور، سیاست خارجی کشور و مسایل مربوط به ارتش نظارت می‌کنند، تا این‌که در این سه مسأله کلامی سر هیچ‌کدام از این خلق نرود. از آن‌جا که مجلس شورای ملی به نسبت جمعیت از هر منطقه‌ای نماینده می‌پذیرد، ممکن است برخی از قوانین و مصوبات آن به ضرر بعضی از خلق‌ها و مناطق آنان تمام شود. باید سیستمی به وجود آورد که تضمینی باشد در مقابل اجحافی که از این طریق ممکن است بر مردم یک منطقه تحمیل شود. این تضمین همان مجلس خلق‌هاست. در این صورت بلوچستان به خرابه‌زار تاریخ مبدل نخواهد شد، کردستان فقیر نخواهد ماند، آذربایجان مرکز پایگاه‌های خارجی نخواهد شد. پس خلاصه می‌کنم:

۱. سیستم شورایی تام و کامل بدون حق و تو از طرف دولت و یا نیروی دیگر در مسایل برای کل کشور.

۲. سیستم خودمختاری برای خلق‌های ایران به تأکید بر روی هم‌بستگی انقلابی کلیه خلق‌های ایران و مخالفت کامل با هر نوع حس تجزیه‌طلبی و جدایی‌خواهی.

۳. تشکیل مجلس خلق‌ها با نمایندگان مساوی از کلیه خلق‌ها به عنوان تضمین در برابر اجحافات احتمالی که ممکن است از سوی خلقی با جمعیت بیش‌تر، بر خلقی با جمعیت کم‌تر تحمیل شود.

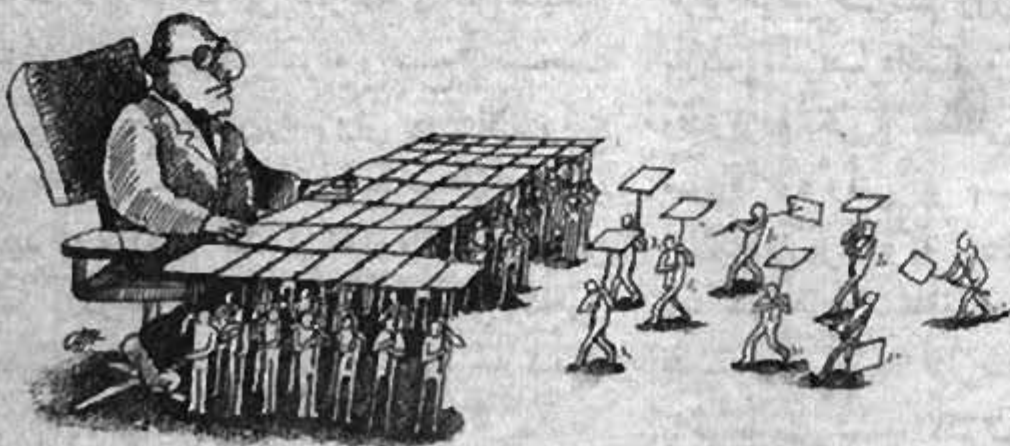
من اعتقاد کامل دارم که اسلامی که من می‌شناسم، هیچ‌کدام از این سه اصل پیشنهادی مخالفتی ندارد. نه رهبران مذهبی عالم تشیع، نه رهبران مذهبی عالم تسنن و نه بزرگان ادیان دیگر، نمی‌توانند با این سه اصل انسانی، که ضامن دموکراسی و بقای آزادی در ایران خواهد بود، مخالفت کنند. انقلاب ما، انقلابی بوده است علیه تمرکز و دیکتاتوری، علیه استبداد، استعمار و امپریالیسم. سه اصلی که شمردم ادامه‌ی انقلاب ما را در همه‌ی سطوح تضمین خواهد کرد. متشکرم، این توضیح را نیز باید خدمت آقایان بدهم که من از به‌کار بردن کلمه خلق منظور خاصی نداشتم، کلمه خلق را در قرآن هم داریم حالا آیا اگر کمونیست‌ها این کلمه را به‌کار می‌برند ما نباید آنرا به‌کار ببریم؟ این کلمه است. (هم‌همه نمایندگان)



رحمت‌الله مقدم‌مراغه‌ای حوزه انتخابیه: آذربایجان شرقی

ما به تدریج که اصول قانون اساسی را تصویب می‌کنیم و به طرف مقصود اساسی که استقرار جمهوری اسلامی است پیش می‌رویم، برای خودمان یک خطوط اصلی تنظیم می‌کنیم که دیگر از آن اصول انحراف نباید داشته باشیم و برای این‌که پیوستگی اصول با هم حفظ شود در این اصل شوراها، یعنی مطلبی که الان عنوان شده است، ۳ اصل است که باید با هم تلفیق شود. یک اصل پنجم یعنی ولایت فقیه و یکی اصل حاکمیت ملی و یکی هم اصل «و شاورهم فی الامر» که یک اصل اسلامی است. همه‌ی ما می‌دانیم حکومت ایران تا به امروز یک حکومت متمرکزی بود که در دوران پنجاه و هفت ساله‌ی پهلوی تمرکز به نهایت درجه رسید. زیرا تمام فرامین از مرکز صادر می‌شد و ایالات و ولایات و دهات همه تحت دستورات و فرمان‌های ظالمانه‌ی تهران بودند و تهران به بهای فقیر شدن تمام مناطق وسعت پیدا کرد. همین طور که امروز ما می‌خواهیم یک تعدیل ثروتی بین مردم بشود، یعنی برای

ثروتمندان یک محدودیت‌هایی به نفع مستضعفان ایجاد شود. (کریمی - شامی خواهید تعدیل ثروت را هم حالا بیان کنید.) شما که اهل منطق هستید و می‌دانید که برای گفتن یک مطلب صغری و کبرایی باید گفته شود. (کریمی - با این مقدمات چه وقت اصل مطلب را خواهید گفت؟) شما اجازه بدهید عرض کردم بایستی مسائلی بین مناطق مختلف رعایت شود که عدالت در همه‌ی نقاط گسترش پیدا کند، برای این منظور ما سه اصل داریم که این سه اصل را باید پیاده کنیم. یکی اصل شوراها است و یکی هم اصل حاکمیت مردم است و ولایت فقیه. ولایت فقیه روشن است که بر طبق آن اصول اسلامی باید در همه جا مستقر شود، ولی در مقابل، اصل حاکمیت ملی نتیجه‌اش این است که بنده حاکمیت ملی را به دو قسمت تجزیه می‌کنم. یکی حاکمیت ملی است که تجزیه ناپذیر است و تنها یک حاکمیت وجود دارد و آن کشور ایران است که ما همه طرف‌دار وحدت این حاکمیت ملی هستیم. ولی دیگری حاکمیت اداری است که مردم می‌خواهند بدانند؛ در ایالات و ولایات این‌ها اختیارشان چیست؟ و مسأله بر سر این است که این اختیار را چه طور عمل بکنند. زیرا ما به آن‌ها توصیه لازم را می‌کنیم و قانون هم هست که باید بر اساس شورا باشد، ولی مقدم بر شورا مسأله‌ی اختیارات است و این اختیار را که می‌گویم اختیارات در مورد حاکمیت ملی نیست؛ مقصود اختیارات در مورد حاکمیت اداری است که می‌خواهند این‌ها بدانند تا چه اندازه است. آن‌ها می‌گویند مجلس شورای ملی و حکومت مرکزی آن حاکمیتی که می‌خواهد به خودش اختصاص بدهد تعیین کند. و در آن چیزی که می‌ماند، ما را آزاد بگذارد ما با منطقه‌ی خودمان با روحیه‌ی خودمان آزادتر هستیم و با فرهنگ خودمان آشناتر هستیم و می‌دانیم که چه کار بکنیم. خدا شاهد است که این مطلب را که عرض می‌کنم



به خاطر این است که جمهوری اسلامی بعد از سال‌ها ظلم و استبداد پیام آزادی برای مردم آورده است.

مردم باید این را احساس کنند و بدانند که این حکومت، دیگر حکومت سابق نیست و علاجش این است که اختیارات استان‌ها و اختیارات ایالات و اختیارات مردم هر منطقه تعیین بشود. البته این اختیارات باید بوسیله شوراها تعیین بشود و بنده داخل شدن در جزئیات مسأله شوراها را در این جا مصلحت نمی‌دانم که عنوان کنم. زیرا ما اصولی را تصویب می‌کنیم که می‌گوییم امور مملکت باید بر اساس شوراها باشد. مسلم است که این شوراها در مورد مسائل کارگری یک جور است و در مورد مسائل روستایی یک جور دیگر. و در مسائل اجتماعی یک جور است. پس ملاحظه کنید که ما در این مطالبی که در این اصل ذکر کرده‌ایم دو راه حل وجود دارد. یا

یک مجلس ایالات

باشد و مردم

بیایند

به این جا

و اتکایشان

به آن باشد

و به طور مساوی

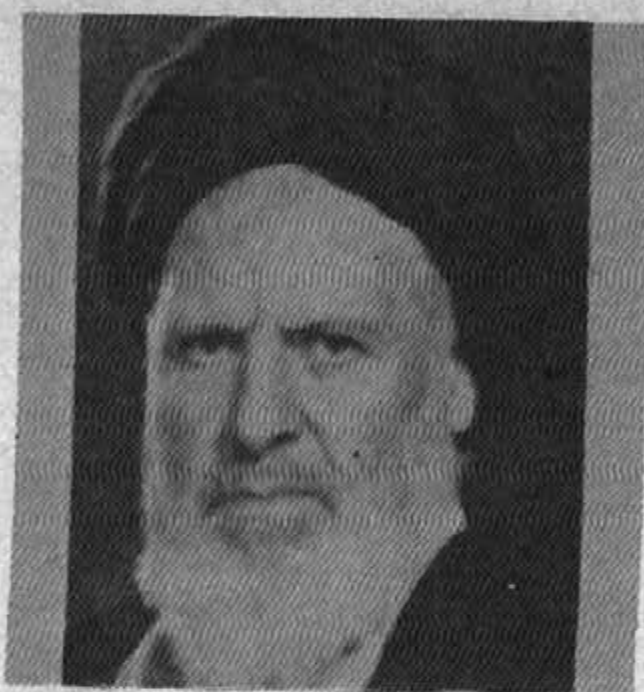
نمایندگی

داشته

باشند و مسائل

ایالات را حل و فصل نمایند.

این که همان طور که بنده پیشنهاد کردم یک مجلس ایالات باشد و مردم بیایند به این جا و اتکایشان به آن باشد و به طور مساوی نمایندگی داشته باشند و این‌ها در این جا جمع بشوند، به عنوان مجلس ایالات که برخوردار ایالات و مسایلی که بین ایالات است در آن جا حل و فصل شود. الان که بنده این مسأله را عرض می‌کنم، می‌دانم در چه شرایطی دارم حرف می‌زنم. اگر این شرایط و این هیجان امروز نبود بنده یک خُرده واضح‌تر صحبت می‌کردم و جلوتر می‌رفتم ولی چون الان وضع این طور است، این امید را شما در دل‌ها روشن کنید که مردم به آینده امیدوار باشند. حالا این اصل را در قانون اساسی بگذارید، ولی بگذارید مجلس اول که می‌آید این مطلب را حل کند که مردم ایالات مطمئن باشند.



میر کریم موسوی اردبیلی (موسوی

کریمی)

حوزه انتخابیه: تهران

من از این که به مدت هفت و نیم دقیقه وقت سروران عزیز را می‌گیرم معذرت می‌خواهم. یکی دو تا مطلبی بود که فکر کردم اگر خدمت آقایان عرض کنم خالی از فایده نباشد. در این چند اصل مسأله‌ی شوراها مطرح می‌شود، در مورد شوراها ۷-۸ اصل هست که ان شاء الله برادران عزیز مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند و احیاناً اگر اصول دیگری هم مربوط به شوراها می‌شود مطالعه خواهند فرمود و با در نظر گرفتن اطلاعات وسیع، گفته‌ها، شنیده‌ها، موقعیت محل، امیدوارم اصولی را در این مجلس خبرگان برای شوراها تصویب بفرمایند که نه حالا، بلکه بعد از مدت‌های مدید هم جنبه‌ی ترقی و پیشرفت خود را حفظ کند.

مسأله شوراها مسأله‌ای است که افتخار دین ماست، این یک اصل قرآنی است. اگر برای ملت‌های دیگر یک قرن یا نیم قرن است که مسأله شوراها مطرح شده ما افتخار داریم که چهارده قرن است که این مسأله برایمان مطرح است. رهبر انقلاب اهمیت و توجهی که به مسأله‌ی شوراها دارند شاید کم نظیر باشد. من این مسأله را الان خدمت خواهران و برادران عزیز عرض می‌کنم. روزهایی که ایشان در پاریس تشریف داشتند و من خدمت ایشان رفته بودم یکی از مسائلی که مطرح شد مسأله شوراها بود وقتی این مسأله مطرح شد نظر ایشان این بود که به محض سقوط رژیم سابق باید شوراها را منطقه اختیار مناطق خود را بدست بگیرند حتا قرار شد یکی دو روز اقامت را در پاریس تمدید کنم تا چیزی که در این

زمینه نوشته می‌شود و نوشته هم شد بیش تر روی آن بحث و بررسی شود که بررسی هم شد و بعد از بررسی تقریباً زوایدش حذف شد و متن آن را که در پاریس نوشته بودم با خودم به ایران آوردم و تکثیر کردم و به افرادی که مورد نظر من بود و فکر می‌کنم بعضی از آن‌ها شاید در این در همین مجلس هم باشند، خدمتشان فرستاده شد اصل متنی که از پاریس آورده‌ام الان هم پیش من است. به هر حال از آن موقع ایشان دستور فرمودند که در مورد شوراها مطالعات لازم بشود تا چیزی برای شورا نوشته شود و به محض این که رژیم سقوط کرد، نظام شوراها جای آن را بگیرد، منتها بعد از سقوط رژیم وضع فوق العاده‌ای پیش آمد و نظام شورا پیاده نشد بعد ایشان دستور فرمودند در این مورد تسریع شود، و رفقا و ارادتمندان به ایشان نشستند و آئین نامه دیگری نوشتند که آن هم الان موجود است. تا کنون چهار نظام نامه یا آئین نامه در مورد شوراها نوشته شده است خواستم عرض کنم که این مسأله، مسأله‌ای نیست که برای ما تازه‌گی داشته باشد و یا مسأله‌ای باشد که این روزها بازار داغی پیدا کرده باشد. مسأله‌ی شوراها، مسأله‌ای است اسلامی و بنای این انقلاب باید روی این اصل اسلامی و پر محتوا برقرار شود و امیدواریم ان شاء الله با حسن نیت و دقت نظری که آقایان دارند در تنظیم اصول مربوط به شوراها به وجه احسن دقت نظر بفرمایند و در عمل هم به همان صورت پیاده شود. خدا را گواه می‌گیرم بدون این که کوچک‌ترین نظری به افراد یا گروه‌های خاصی داشته باشم، کلی عرض می‌کنم که گاهی بعضی‌ها الفاظ و بعضی مطالب استفاده‌های تبلیغاتی می‌کنند، ان شاء الله در میان ما و در میان برادران ما چنین افرادی و چنین گروه‌هایی وجود ندارد. ما یک شعار دادن داریم و یک واقعیت و حسابگری و یک مسأله‌ی اساسی ملی را پیاده کردن. در مقام شمار دادن همه رقم می‌شود شمار داد، اما در مقام اجرامسأله را باید طوری اجرا کرد که به جای این که اصلاحی بشود خدای نکرده یک درهم ریختگی و یک فساد پیش نیاید، ما همه به این موضوع معتقدیم، ولی چون من از طرف دیگران و کالت ندارم شخصاً عرض می‌کنم که مسأله‌ی شوراها به معنای حقیقی و واقعی، از پایین به بالا حتا به معنای تنظیم کمیته به نماینده‌ی کمیته، تشکیل کمیته‌ها به شکل شورای ده، و تصمیم دسته جمعی انتقال

فکر واز آنجا به بالا و انتقال قدرت از دست حکومت و دولت به مردم که صاحبان اصلی قدرتند، به آنها منتقل شود که صاحب سرنوشتند و می‌بایست در سرنوشت خود به تمام معنا آزاد باشند. این مسأله نه مخالف دارد، نه دودلی دارد، نه کسی در آن تردید دارد.

به هر حال چون وقتم دارد تمام می‌شود و متأسفانه رسم است کسی که به عنوان موافق صحبت می‌کند باید در مورد حرف‌های شخص مخالف هم نظرانی داشته باشد عرض می‌کنم که من فرمایشات برادر آقای مراغه‌ای را یادداشت کردم ایشان فرمودند این مسأله، ولایت فقیه و حاکمیت ملی «وشاورهم فی الامر» مورد تلافی این ۳ اصل است. بعد هم ایشان گفتند منظور ما در این جا حاکمیت اداری است. این‌ها همه تنظیم شده و اگر برادران زحمتی به خود بدهند و چند تا قانونی که برای شوراهای تنظیم شده مطالعه بفرمایند خواهد دید در آن جا هست یعنی همه‌ی این مسایل که صحبت می‌شود به طور کامل در آن جا آمده است و تا آن جا که من اطلاع دارم نقضی وجود ندارد، و البته اگر نقضی هم وجود داشته باشد و لازم شود با یکی دو کلمه اصلاح شود، اصلاح می‌شود.

من نمی‌دانم به کجای فرمایشات ایشان متعرض شوم چون ایشان به عنوان مخالف این اصل آمدند صحبت کردند. اگر بخواهیم بگوییم آقای مراغه‌ای مخالف این اصل است یعنی مخالف شورا است، ولی ایشان مخالفت با مسأله‌ی شورا نکردند بلکه گفتند مجلس ایالت باید باشد. خوب، این چه ربطی با این اصل دارد؟ به نظر من ایشان نه با این اصل موافق بودند و نه مخالف. پس من در مقام رد ایشان نمی‌توانم چیزی عرض کنم جز این که ایشان فرمودند اصراری به این که کسی موافق و مخالف صحبت نکنند، نداشته باشید. اگر منظورشان این است که در بعضی از اصول چون هیچ حرفی نیست و پیش از ظهر هم وقت زیادی صرف رفع ابهامات و اشکالات آن شده است، دیگر کسی در جلسه‌ی علنی صحبت نمی‌کند، مسأله منتفی است چون کسی در این گونه مواقع داوطلب صحبت نیست، البته آقایان هیأت رئیسه وظیفه دارند که اگر یکی از نمایندگان گفت که حرفی دارم ایشان اجازه بدهند حرفش را بزنند همان طور که تا به حال اجازه داده‌اند و ما هم به همه‌ی حرف‌ها چه موافق و چه مخالف گوش کرده‌ایم.



ناصر مکارم (شیرازی)
حوزه انتخابیه: فارس

عرض بنده این است که مسایل را باید از دو جانب مورد توجه قرار داد. این آقایانی که می‌فرمایند مثلاً استاندارها یا فرماندارها از محل انتخاب بشوند یعنی خود شوراهای انتخاب کنند، به این نکته هم توجه کنند که اگر این‌ها منتخب این محلند دلیلی ندارد گوش به حرف غیر مردم این محل بدهند یعنی معنایش این است، این‌ها مجری تصمیمات این‌ها هستند معنایش این است که تجزیه کنند، باید تمام جنبه‌ها را در نظر گرفت و این جمله‌ای هم که حضرت عالی فرمودید چرا این جا رعایت است و اجرا نیست؟ در آن قانون شوراهای که شورای انقلاب تصویب کرده است به اجرا تصریح شده است ولی آن را عیناً این جا نیاورده‌اند، چرا؟ برای این که قانون اساسی را نمی‌شود تغییر داد باید جامع تر بشود اما این قانون را امروز اجرا نوشته‌اند اگر به بن بست برخورد نکند تصمیمات شوراهای همیشه اجرا می‌شود اما اگر یک جا مشکلی ایجاد شده دست قانون‌گذار و مجلس شورا باز است پس بگذارید این اصل به همین صورت بماند. (بیت‌اوشانا- آن برخلاف قانون اساسی می‌شود.) رعایت اعم است. اجرا، همکاری را هم در بر می‌گیرد، جامع است متنها این جامع را در قانون شوراهای الان به صورت اجرا نوشته‌اند که مشکلی در سطح مملکت ایجاد نکند، و اگر مشکلی ایجاد بکند قانون اساسی را به هم نمی‌زنیم بلکه قانون شوراهای را به هم می‌زنیم در این باره هم صحبت شده است.

حسن آیت
حوزه انتخابیه: اصفهان

صحبت‌هایی که آقایان میرمراذهی چه در نطق قبل از دستور کردند و چه به عنوان مخالف با این اصل و همین طور صحبت‌های آقای مقدم مراغه‌ای احتیاج به یک نطق قبل از دستور دارد که جواب داده بشود و ان شاء الله جواب داده خواهد شد.

در این جا به طور مختصر عرض کنم آقای میرمراذهی طوری صحبت کردند که با وجود این که می‌گفتند وحدت مملکت باید حفظ شود و این جا یک مملکت است، طوری صحبت کردند که گویا مرکز مملکت افرادش از مریخ یا از انگلستان آمده‌اند و بلوچستان و آذربایجان و این‌ها همه مستعمره‌ی مرکز هستند در حالی که مطابق این قانون اساسی که خودتان در نوشتنش سهیم هستید و دیگران نیز سهیم‌اند مجلس شورای ملی و دولت مرکزی همه مبعوث کل مردم ایران هستند و در ایران اصولاً استان‌ها ترکیبشان کاملاً تصنعی است ایران یک وحدت کامل دارد هم از نظر مذهب، هم از نظر فرهنگ و هم از نظر سایر جهات و هیچ جای دنیا صرفاً زبان یا لهجه را ملاک تقسیم بندی قرار نمی‌دهند و اگر ما در این جا شورایی هم قرار دادیم به خاطر این است که امور در مرکز مملکت و در یک جا متمرکز نشود و بوروکراسی نشود و گرنه مملکت ما همیشه یک واحد بوده است و یک واحد هم هست اگر در نظام گذشته ظلم می‌شده به تمام مملکت ظلم می‌شده است و به هیچ جا بیش تر از سایر جاها ظلم نمی‌شده و فقط مسأله زبان که ایشان به آن اشاره کردند و در آن موقع هم صحبت به زبان محلی در هیچ جای مملکت ممنوع نبوده است که مثلاً در آذربایجان کسی به ترکی و در بلوچستان کسی به بلوچی صحبت نکند یا در سایر جاها همین طور، تنها ایرادی که بود این بوده است که این‌ها نمی‌توانستند کتاب و روزنامه به زبان محلی خودشان داشته باشند این هم که در قانون اساسی اجازه داده شده است بنابراین صحبت ایشان تمام متضاد بود، از یک طرف می‌گویند وحدت یک کشور، از طرف دیگر اگر کسی این

صحبت را بشنود مثل این است که یک عده‌ای از آمریکا یا سایر کشورها آمده‌اند و تمام امور در این جا متمرکز است و تمام مزایا مخصوص مردم مثلاً استان تهران هست و آن جاها مستعمره‌ی این جا هستند، هیچ این طور نیست، قانون اساسی هم همه را یکسان قلمداد کرده است تمام مردم ایران هم خودشان را یکسان و واحد می‌دانند اما در خصوص استاندارها و فرماندارها و این که از مرکز منصوب می‌شوند این هم مسأله‌ای نیست یعنی مرکز، یک جایی جدا از ایران نیست فرد بلوچ را می‌آیند استاندار اصفهان می‌کنند، کرد را استاندار زنجان و اصفهانی را ممکن است استاندار بلوچ و همین طور... این مسأله‌ای نیست با رعایت اولویت هم که در اصل‌های بعدی خواهد آمد، می‌ماند یک مسأله، مسأله این است که این اصل (که البته من هم پیشنهاد می‌کنم) که اگر استاندار یا فرماندار یا بخش‌دار و نظایر این‌ها نظر شوراهای را رعایت نکردند، شوراهای هم که اختیارشان معلوم است در امور فرهنگی است، در امور اقتصادی است، در امور بهداشتی است، تمام این‌ها ذکر شده است و یک استان هم فکر نمی‌کنم بیش از این شورا اختیار بخواهد همان طور که اصل ۷۳ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی هم خوانده شد و خیلی کم‌تر از این به جمهوری‌ها اختیارات داده شده است حتا در ایالات متحده آمریکا و در سایر جاها هم که بررسی کنیم، چنین مسأله‌ای به هر حال نیست موضوع این می‌ماند که من فکر می‌کنم دیگران هم این اعتقاد را داشته باشند که شوراهای بتوانند استانداران و فرمانداران و سایر مقامات را استیضاح کنند و استیضاحشان را بفرستند به مرکزی که آن مرکز بین‌شان قضاوت کند همان طور که در مورد شوراهای حق انحلال قایل شده‌ایم در مورد برکناری استاندارها هم شوراهای بتوانند به یک جایی شکایت بکنند و یک مرکزی، حالا شورای عالی استان‌ها باشد، مجلس شورای ملی باشد، دیوان عالی کشور باشد، هر جا اگر استانداری یا فرمانداری یا بخش‌داری نالایق بود، سوء استفاده کرد شوراهای این حق را داشته باشند که آن‌ها را استیضاح کنند البته غیر مستقیم این حق داده شده است هر فردی می‌تواند علیه استاندار اعلام جرم بکند اگر سوء استفاده کرده باشد و از حدود قانون تجاوز کرده باشد خودبه‌خود برکنار می‌شود معهذا اشکالی ندارد این چنین حقی هم به شوراهای داده شود.



سرکن بیت اوشانا کوی تپه

حوزه انتخابیه: اقلیت آشوری‌ها و کلدانیان ایران

مطلبی که من عرض می‌کنم یک کمی ممکن است مربوط به این اصل نباشد ولی با توجه به اصل هفتم که تصویب شده بنا بود برای اقلیت‌های ملی و مذهبی شورایی در نظر گرفته بشود و تا حالا که دارد اصول شوراهای به اتمام می‌رسد در نظر گرفته نشده است با توجه به مطالب چند روز پیش یکی از مطبوعات عصر که اتهامات خیلی ناشایستی به بعضی از اقلیت‌های خیلی محترم ما وارد کرده بود و آن‌ها را متهم کرده بود که خود را از ملت ایران نمی‌دانند با این که ما در این جا خیلی صریح عنوان کردیم که اقلیت‌های ملی و مذهبی جزو ملت ایران هستند و هیچ وقت خودشان را جدا از ملت ایران در طول تاریخ ندانسته‌اند، این اتهامی که این روزنامه وارد کرده بود واقعاً ناشایست و دور از حق و عدالت بود و ما به صراحت هم چند دفعه عرض کردیم که در شوراهایی که تشکیل می‌شود، یک گوشه‌ای هم برای اقلیت‌های ملی و مذهبی از نظر شوراهای در نظر بگیرید که آن‌ها بتوانند فعالیت خودشان را در آن شوراهای تنظیم بکنند و یگانه‌گی‌شان را بیش‌تر با ملت ایران به ثبوت برسانند. اما دارد اصول شوراهای به پایان می‌رسد و ما باز هم این تقاضا و خواهش خودمان را از دوستانمان داریم، در مورد شوراهای ملی می‌خواهیم ملت ما به اقلیت‌های مذهبی را به هیچ وجه جدا از خودشان ندانند. در آن اصل هفتم وقتی کلمه «و نظائر آن‌ها» آمد بنا بود شورایی هم برای اقلیت‌های ملی و مذهبی پیش‌بینی بشود که آن‌ها تمام فعالیت‌شان اعم از ملی و فرهنگی و زبانی و ادبی و غیره در آن متمرکز بشود و همگام با ملت ایران در اصول سازندگی شرکت بکنند ما می‌خواهیم این مسأله این جا مطرح بشود.

حسن آیت

شوراهای از بهترین ارکان دموکراسی و حکومت عدل هستند به طوری که شاید اختلاف مهم دیکتاتوری و دموکراسی در همین باشد در حکومت استبداد فقط یک فرد تصمیم می‌گیرد ولی در حکومت مردم و در حکومت عدل و قانون، یک گروه و یک جمع که نماینده و منتخب مردم هستند تصمیم می‌گیرند در نظام سابق هم ما شورا و انجمن شهر، شهرستان داشتیم البته این‌ها همه دکتور بود یکی به این علت که اختیار انحلال شوراهای در دست قوه مجریه بود که می‌توانست مجلس را منحل کند و وزارت کشور هم می‌توانست شوراهای را منحل کند و این شوراهای از خودشان هیچ اختیاری نداشتند، حالا هم این اصلی که این جا هست کلی و ناجور تنظیم شده است انحلال شوراهای را بعد از قانون تعیین می‌کند. ممکن است قانون بیاید و انحلال شوراهای را در اختیار قوه مجریه قرار بدهد که این نقض غرض است وقتی که انحلال شورا در اختیار قوه مجریه قرار گرفت یعنی هیچ، هر وقت دهمدار بدش آمد، بخش‌دار بدش آمد، استان‌دار بدش آمد پیشنهاد می‌کند که شوراهای را منحل بکنند ما باید هم مرجع انحلال را تعیین بکنیم که حتماً باید غیر از قوه‌ی مجریه باشد و هم به طوری که روز قبل هم گفتم تنها شوراهای قابل انحلال نباشند بلکه استان‌دار و فرمان‌دار و بخش‌دار هم اگر تضادی با شورا پیدا کردند چون معمولاً انحلال موقعی پیش می‌آید که بین قوه مجریه و شوراهای توافق حاصل نشود و یک اختلافی بوجود بیاید که به بن‌بست می‌رسد برای رفع این بن‌بست باید یک مرجعی غیر از قوه مجریه پیدا بشود که یا استان‌دار و بخش‌دار و فرمان‌دار را برکنار بکند و یا شوراهای را منحل بکند. مسأله دیگری که این جا اشاره شده است مسأله انحراف شورا است. انحراف یا از قانون اساسی و قوانین عادی و اسلام است که خوب، می‌شود مثل مجلس شورای ملی که مرجعی است که مانع اخذ تصمیمات قانونی از طرف مجلس شورای ملی می‌شود این‌ها هم یا نمایندگان شورای نگهبان یا دادگاه یا هر مرجع دیگری باید جلوی این انحراف را بگیرد اگر انحراف از آن نظر مورد توجه باشد، و انحراف این باشد که شورا یک قوانینی وضع کند و یک تصمیماتی بگیرد که قابل اجرا نباشد

موسوی اردبیلی



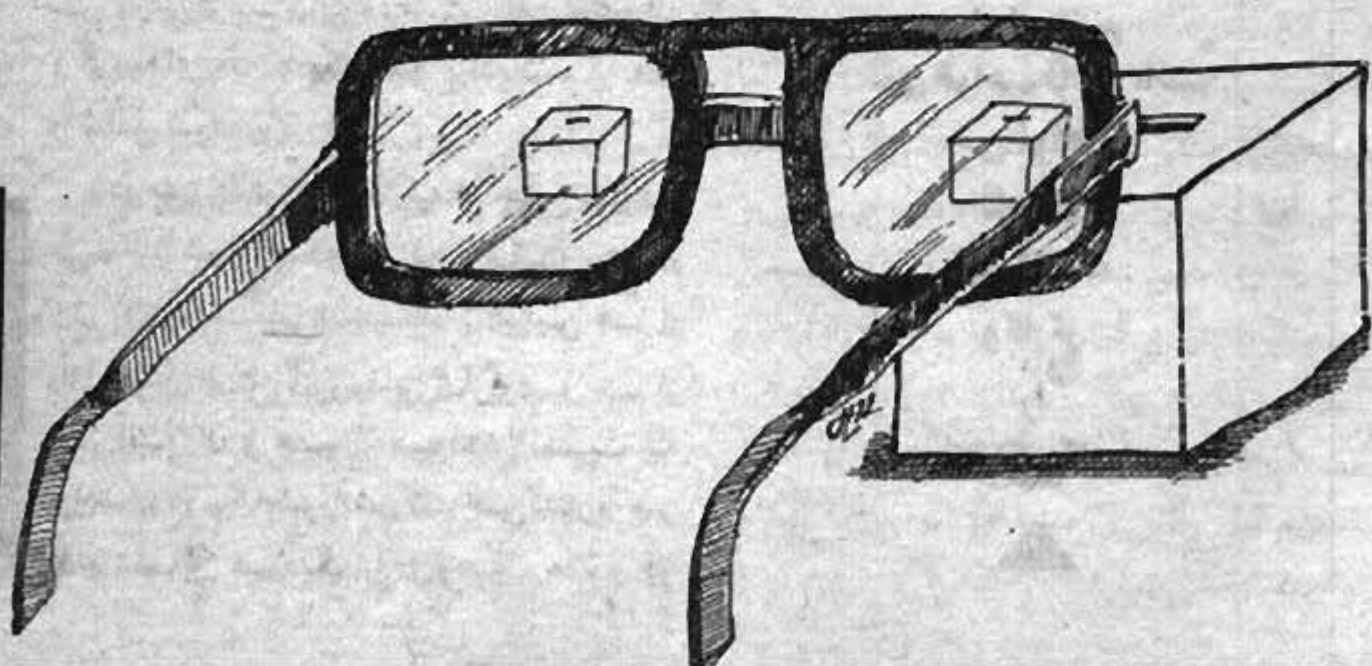
**اگر بخواهیم
این شوراها
را محکم
کنیم باید
حدود اختیارات
و مرجع تشخیص انحراف
و ترتیب انحلال
و تشکیل
مجدد آن را در همین قانون
پیش بینی کنیم.**

درباره‌ی این اصل به قدر کافی صحبت شد
صور مختلفی که چه مرجعی برای انحلال
تعیین بشود آن هم مورد بحث قرار گرفت
نظرات مختلف بود و به نظر می‌رسد که
اشکالاتی وجود دارد و محسناتی هم داشت و
بالاخره قرار بر این شد که مرجعی باید آن‌ها را
منحل بکند این را اگر برای مراحل بعد بگذاریم
و مرجع معینی را در نظر بگیریم بهتر است زیرا
فردا ممکن است به نظر برسد که مردم بگویند
اگر مرجع دیگری به این امور رسیدگی می‌کرد
آسان‌تر و بهتر بود، آن وقت در قانون اساسی
تغییر دادنش مشکل است ولی در مجلس
شورای ملی می‌توانند این را پیش‌بینی بکنند و
اگر به اشکالی هم برخوردند می‌توانند آن
اشکال را با وضع یک قانون دیگر رفع بکنند و
گفتن این که ممکن است فردا بیاید و طور
دیگری تنظیم بکنند، خوب حداقلش این است
که من صلاح نمی‌دانم زیرا صلاحیت ما بهتر از
تصمیمات مجلس شورای ملی که در آینده
تشکیل خواهد شد نیست البته آن‌ها هم مثل ما
انسانند و باسوادند و نمایندگان مردم هستند،
حالا باید خطوط اصلی تعیین شود و اگر
بخواهیم خیلی مسایل را ریز کنیم به اشکال
برمی‌خوریم زیرا عملاً دیده‌ایم زیرا بارها
درباره یک امری تصمیم گرفتیم ولی بعد دیدیم
که اگر تصمیم دیگری می‌گرفتیم بهتر بود
بنابراین، این اشکالی که ایشان فرمودند به نظر
بنده هیچ‌گونه وارد نیست که می‌فرمایند این
مسایل کوچک نیست چرا این‌ها را به دست
قانون می‌دهید، ما چیزی به دست قانون
نمی‌دهیم زیرا نمایندگان مجلس شورای ملی
همه منتخب مردم از خود مردم هستند.
و اما جهتی را که ایشان فرمودند که
بایستی درباره‌ی مأمورین دولت هم این مسأله را
در نظر گرفت ما مأمورین دولت را در نظر
گرفته‌ایم و معنای مأمورین دولت یعنی دهدار،

بخش‌دار یا فرمان‌دار یا استان‌دار که اگر این‌ها
اشکالاتی در کارشان بود خوب تا کنون این‌ها
چه کار می‌کردند البته تا موقعی که شوراها نبود
مردم شکایات‌شان را به وزارت کشور و
استان‌دار و غیره می‌بردند که همه‌اش پولتیک
بود و کلک‌بازی دوره‌ی استبداد بود و کاری به
آن نداریم ولی حالا هم اگر شکایتی داشتند
وزارت کشور هست، مراجع قضایی هست،
مراجع صلاحیت‌دار هست به این‌جا باید
مراجعه کنند البته شوراها دستشان بازتر است
و بالای سرشان هم ناظر هست و حرف‌ها را
مستنداً می‌گویند.

راجع به علل انحراف فرمودند، البته
انحراف منحصر به آن جاهایی نیست که ایشان
فرمودند. ایشان نمی‌خواستند بفرمایند منحصر
است منظورشان این بود که مثال بزنند هم در
سایه آن‌ها ممکن است منحرف بشوند و هم
ممکن است علل دیگری داشته باشد حالا ما
که این‌جا این موضوع را پیش‌بینی کرده‌ایم،
خوب انحراف است، کار نداریم که به چه علتی
انحراف پیش می‌آید یا عللش همان‌هایی باشد
که ایشان فرمودند یا علل دیگری در بین باشد.
این مسلم است و روی تجربه که مردم این افراد
را انتخاب کرده‌اند شورای ایده‌آل، شورای
خوب و مورد رضایی است ولی یک وقت هم
اخلالی است یا در اصل انتخاب‌شان یک
اشکالاتی بوده و یا بعد منحرف شده‌اند یا چه
سوده است که بعداً معلوم می‌شود این‌ها
خدمتی انجام نمی‌دهند و درست به وظیفه‌شان
عمل نمی‌کنند. اگر در کارشان اخلال هست
بالاخره باید منحلش کنند چون مردم ناراضی
هستند و انحلالش هم باید به همان ترتیبی که
پیش‌بینی شده است باشد و خوب هم
پیش‌بینی شده است و اگر بخواهیم بگوییم نه
حالا این کار را نکنیم زیرا ممکن است بعد
بیایند بگویند فلان و بهمان فکر می‌کنم که این
طور تردید شاید تردیدهای با موردی نباشد.

و امکانات را در نظر نگیرد و یا منافع و صلاح
مردم را در نظر نگیرد آن هم باز باید یک مرجع
خاصی که انحراف را تشخیص بدهد که معمولاً
می‌تواند دادگاه‌ها باشند که آن شوراها را منحل
کنند که ما تمام کارها را دست قانون داده‌ایم،
ترتیب انحلال، تشخیص انحراف و طرز
تشکیل مجدد همه را به دست قانون داده‌ایم در
حالی که همه این‌ها اصول کوچکی نیست که
همین‌طور دست قانون بدهیم کلاً می‌توانیم
برای این مسایل یک شورایی را به مفهوم
واقعی تشکیل بدهیم اگر بخواهیم مثل همان
شوراهای سابق دکور باشد که این اصل خوب
است و اختیار آن‌ها هم دست قانون‌گذار باشد
آن‌هم قانونی که هر دوره می‌تواند عوض بشود
و اگر بخواهیم این شوراها را محکم کنیم باید
حدود اختیارات و مرجع تشخیص انحراف و
ترتیب انحلال و تشکیل مجدد آن‌را، البته تا
حدودی که بتوانیم باید در همین قانون
پیش‌بینی کنیم.





علی محمد عرب
حوزه انتخابیه تهران

عرض اول بنده این است که آیا ما امروز یا هر روز دیگر می‌خواهیم برای شوراها قانون یا مرام‌نامه وضع کنیم، یا نظام‌نامه یا آیین‌نامه یا هر چه که می‌خواهید حساب کنید؟ اگر بخواهیم قانون وضع کنیم می‌شود یک لفظ قلیل بیاوریم که چندین معنی در آن باشد، چه لزومی دارد برای چند دسته یا اصناف متعدد برای هر کدام یک اصل جداگانه بگنجانیم منتها اگر بخواهیم اسامی‌شان را بیاوریم مثلاً ادارات دانشگاه‌ها یا کتابخانه‌ها می‌توانیم در یک اصل هم نام ببریم، اما اگر بخواهیم مرام‌نامه بنویسیم که مرام‌نامه به عهده ما نیست زیرا هر کسی برای مؤسسه‌اش آیین‌نامه‌ای در حدود خودش پیاده می‌کند که در این صورت اشکالی بوجود نمی‌آید. مخصوصاً برای اساتید که به این قانون آشنایی دارند می‌توانند یک لفظ کوتاه بیاورند که هزاران معنی در آن خوابیده است. پس ما می‌توانیم برای همه مؤسسات و ادارات و گروه‌های متعدد یک اصل پیاده کنیم که همه را شامل شود.

در باره دانش‌آموزان که از چه حدودی می‌توانند شورا داشته باشند به عقیده بنده از اول دوره راهنمایی به بعد. بنابراین هم از دانشجویان مثل گروه‌های کارگری و هم از دانش‌آموزان و هم از معلمین نسبت به افرادشان در یک شورا شرکت می‌کنند و هر کدام مسایل هم‌دیگر را در ردیف هم و در

جهت هم و گام به گام و دوش به دوش هم عمل می‌کنند. در دانشگاه‌ها هم، هم‌چنین استادیاران و دانشجویان نسبت به افرادشان و نسبت به رشته‌هایی که در آن تخصص دارند جمع می‌شوند و شورایی تشکیل می‌دهند و دوش به دوش هم یک‌دیگر را به مسایل هم‌دیگر آشنا می‌کنند ما می‌خواهیم شورا تشکیل بدهیم و قانون شورا وضع کنیم. شورایی که در هر مؤسسه‌ای تشکیل می‌شود ضد و نقیض یک‌دیگر که نیستند زیرا این مطلبی که آقای پرورش فرمودند و صبح هم آن را فرمودند که کارمندان خودشان یک شورا داشته باشند کارگران هم یک شورا، زمان سابق همین‌طور بود یعنی ۳ نفر یا ۴ نفر نمایندگان کارفرماها و کارمندان بود و سندیکا به قول خودشان نماینده کارگرها بود. در صورتی که در معنی این‌ها همه فروخته شده به کارفرماها بودند و به نفع خودشان کار می‌کردند، یعنی هم به نفع خودشان هم به نفع آن‌ها و برای کارگر قدمی بر نمی‌داشتند، اما ما امروز می‌خواهیم واصل باشیم نمی‌خواهیم فاصل باشیم. می‌خواهیم فاصله بین برادران کارمند و برادران کارگر را نزدیک بکنیم و اخوت و برادری و یگانگی آن‌ها روزبه‌روز محکم‌تر شود و به هم انس پیدا کنند و در جهت هم و در مسایل هم کار کنند و دیگر کارمند حساب کارگر و کارگر هم حساب کارمند را از هم جدا نمی‌کند و این‌ها همه با هم برادر بشوند و کارمند را از کارگر و کارگر را از کارمند جدا ندانند این بهترین راه است که کارگر و کارمند در جهت هم کار کنند.

الآن من این مورد را در بعضی از شرکت‌ها مشاهده می‌کنم. مثلاً یک مهندس در رشته‌ی خودش می‌آید و یک نفر کارمند رشته خودش

ما

امروز می‌خواهیم

واصل باشیم

نمی‌خواهیم فاصل باشیم

می‌خواهیم

فاصله‌ی

بین کارمند

و کارگر

را

نزدیک بکنیم



می‌آید و کارمند و مهندس، کارگر را آگاه می‌کنند و کارگر، کارمند و مهندس را آگاه می‌کند و در جهت هم دارند کار می‌کنند. این شوراها در شرکت‌های خصوصی حق دخالت در ثروت کارفرما را ندارند، این‌ها فقط مدافع حقوق کارمند و کارگرند و دیگر نمی‌خواهند که میز محاکمه از کجا آورده‌ای را پیاده کنند، که آن مربوط به شخصیت‌های عالی‌رتبه و ذی‌مقام‌های مملکتی است و مربوط به شورا نیست و شورا فقط می‌خواهد به نفع کارمند و کارگر کار کند. مثلاً اگر کارگری به علت عذر موجهی بدون اجازه یک روز سر کار نیامد مثل سابق ۳ روز جریمه‌اش نکنند، یا فرض بفرمایید درباره سود کارگری، ایشان می‌خواهد شرکت و نظارت داشته باشد و آنچه که حق کارگر هست بدهد و آنچه حق کارمند است به او رد کند و تضادی با هم ندارند و به آن معنی نیست که فرض بفرمایید انسان وحشت داشته باشد و ناراحتی‌هایی ایجاد بکند.

البته بدون ناراحتی که نیست زیرا ناراحتی‌های کوچک ایجاد می‌شود، اما آن‌ها به کمک برادرهای آگاه بر طرف خواهد شد و در آینده نزدیک یک گارگاه‌های عالی خواهیم داشت و مسایل شوراهای دهستان مثل کارخانه‌ها و کارخانجات بزرگ نیست و خیلی کوچک‌تر است و در آن‌جاها مسایل کمی ایجاد می‌شود و کارشان به آسانی جلو می‌رود و هر کسی به حقش می‌رسد و اگر این کارگر و کارفرما در جهت هم کار کنند هم برای بقاء شرکت، کار می‌کند، هم برای دفاع از طرف کارگر. دیگر مسأله زیادی بوجود نخواهد آورد. یک مطلب هم هست که استاد محترم جناب آقای مکارم شیرازی در مورد «امکانات» فرمودند، کلمه «امکانات» صبح در اصل بود اما برداشته شد، زیرا این کلمه «امکانات» اگر در عبارت باشد ۲ مسأله ایجاد می‌کند. یکی این است که بهانه دست بعضی افراد می‌شود که بخواهند در حقوق زبردستان اعمال نفوذ بکنند، این طبیعی است و یک مسأله دیگر هم هست که امکان دارد بهانه دست بعضی افراد که می‌خواهند از طرف کارفرما اعمال نفوذ بکنند، بشود استفاده آن‌ها در برابر استفاده شورا خیلی بیشتر است و او شدت عملش بیشتر است. به عقیده من اگر این امکانات نباشد بهتر است، چون اگر باشد برای آن‌ها بهانه می‌شود و می‌گویند امکانات باید باشد و من امکاناتش را ندارم.

جلال طاهری اصفهانی (حسین آبادی) حوزه انتخابیه: اصفهان



اگر آقایان به خاطر شریف‌تان مانده باشد آن روز بحث شد که ما مشورت را از کجا گرفتیم. صحبت شد که مشورت اصلاً ریشه‌ی قرآنی دارد و ما از قرآن استنتاج کرده‌ایم. در قرآن آن‌چه که راجع به کل مشورت است دو آیه است، یکی آیه‌ای که درباره‌ی مؤمنین و صفات مؤمنین صحبت می‌کند «وامرهم شوری بینهم» و این مسلماً معنایش این است که مؤمنین استبداد به رأی ندارند و کارشان را با تکروری انجام نمی‌دهند بلکه می‌نشینند و صحبت می‌کنند و پس از مشورت و مشاوره آن فکری که اکثریت آراء را دارد، می‌پذیرند و قبول می‌کنند و بعد به مرحله‌ی اجراء می‌گذارند. این همان است که شما در شورای منطقه‌ای گفتید و مطلب صحیحی هم هست. بعد آمدید در واحدها، در واحدها چون مسأله درگیری با مدیریت بود، چه واحدهای تولیدی و چه واحدهای اداری و آموزشی، این بحث پیش آمد که در این زمینه ما از قرآن چه می‌فهمیم؟ عرض شد که در این جا هم «امرهم شوری بینهم» را بیاورید و هم آن خطابی که به پیغمبر (ص) شده، یعنی «وشاورهم فی الامر» پیامبر مشورت بکن، مؤمنین باهم مشورت می‌کنند، پیغمبر هم با دیگران مشورت می‌کند و اگر پسندید به حکم این‌که یک انسان متعهد و وابسته به خداست، رویش تصمیم می‌گیرد. این بدان معنا نیست که مشورت کن و اگر رأی درست و صوابی دادند، آن را زیر پا بگذار و بگو رأی من درست است، من رأی درست تو را نادیده می‌گیرم و روی رأی خود مستبدم، این‌که مشورت نمی‌شود مشورت این است که انسان اگر رأی شخصی یا اشخاصی را صواب و درست دانست بر طبق آن تصمیم بگیرد و عمل کند. چون مسأله اجراء و مسأله‌ی تصمیم‌گیری را در جایی که مساس با مدیریت پیدا می‌کند، اگر بخواهید به عهده آحاد و نفرات اعضای شورا بگذارید ممکن است بعداً با درگیری‌ها و مشکلاتی مواجه شوید، پس مسأله‌ی قرآنی را بیاورید و اگر قرآن غیر از این را می‌رساند، خوب آن را بیان بفرمایید. من و آقایانی که موافق بودند گفتیم که از قرآن بیش از این فهمیده نمی‌شود چه از «امرهم شوری بینهم» و چه «وشاورهم فی الامر» بخصوص به زمینه «أن القرآن یفسر بعضه بعضاً» که اگر در یک

جایی رئیسی صدر کار باشد او موظف است که با افراد، ولو پایین‌ترین افراد مشورت کند برای این‌که ممکن است اتفاقاً رأی این شخص در این مسأله یک رأی صوابی باشد. اگر رئیس یا سرپرست او را قانع کرد که رأی تو درست نیست که هیچ، ولی اگر آن کارگر یا کارمند رئیس خود را قانع کرد که رأی من درست است، آن وقت تصمیم گرفته می‌شود، چه کسی تصمیم می‌گیرد؟ «فاذا اعزمت»، عرض کرده که این «عزمت» خطاب به پیغمبر (ص) است یعنی وقتی تو با احترام و طبق آراء مردم تصمیم گرفتی، آن وقت وارد مرحله‌ی اجراء و عمل شو. عده‌ای گفتند که ممکن است این از خصایص حضرت پیغمبر (ص) باشد. تا مادامی که ما دلیل نداشته باشیم که حکمی از مختصات حضرت پیغمبر (ص) است پس ما می‌توانیم حکم کنیم که این حکم برای همه هست چه برای پیغمبر (ص) و چه برای غیر پیغمبر. این است که در این جا هم مسأله‌ی تصمیم‌گیری ذکر نشد و نوشته شد «به منظور همکاری در تهیه برنامه‌ها». نه مسأله اجراء ذکر شد و نه مسأله‌ی تصمیم‌گیری نفرات. تصمیم‌گیری شخص مدیر آمد، برای جلوگیری از هرج مرجع، امانه مدیر مستبد بلکه مدیری که به موجب این اصل موظف است که با تمام افراد و آحادش ولو یک نفر ضعیف، مشورت کند، و اگر با استدلال، آن شخص به رئیس خود فهماند که رأی من رأی صواب است و رئیس هم جوابی نداشت، باید بر طبقش تصمیم‌گیری کند. و اما اینکه آقای دکتر فرمودند که واحدهای تولیدی را حذف کنیم و بنویسیم واحدهای صنعتی و کشاورزی، من همان موقع هم توضیحی خدمتشان عرض کردم که بنا به اصراری که دوستان داشتند که حتماً لفظ کارگر در این جا ذکر شود ناچار شدیم واحدها را به دو قسم تقسیم کنم یکی واحدهای تولیدی و یکی واحدهای غیر تولیدی.

محمدتقی بشارت (کهکیلویه)

به نظر من بعد از مسأله‌ی رهبری مهم‌ترین مسأله در سیاست کشورداری ما مسأله‌ی شوراها هست این اصل با توجه بر این‌که اصل قبلی رأی نیارود الان حتا به رأی گذاری آن‌هم اشکال دارد اولاً در مسأله‌ی شوراها درست است که ما ضوابط اسلامی را باید کاملاً رعایت کنیم و از خودبینی که اسلام معین کرده تجاوز نکنیم ولی یک مقدار هم باید آینده‌نگر باشیم من یک سؤال دارم که چرا بر حسب آن پیش‌بینی که قبلاً شده بود که بنا بود از متفکرین و محققین و کارشناسان در موارد لازم دعوت بشود و از افکارشان استفاده بشود که اگر هم دعوت شده من اطلاعی ندارم و باید علناً می‌فرمودند که‌ها چنین افرادی دعوت می‌کنیم در جلسه خصوصی که استفاده کنیم، تا لااقل ملت ما بدانند که ما حتا از آن‌هایی که در اطاق‌ها نشسته‌اند و مقاله می‌نویسند و افکار انقلابی خودشان را عرضه می‌کنند و جو زمان، متوجه آن‌ها هستند و فارغ‌البال هستند خواسته‌ایم ولی نیامدند... خوب اگر دعوت شده باید ملت بدانند غالباً اساتیدی که محضرشان هستیم این‌ها با یک سری کارخانه‌دارها یا بازاری‌های متدین و باخدا که هیچ وقت خیانت به کارگزاران نکردند و اجحافی هم نکردند با این‌ها رابطه دارند شما توجه ندارید که این سرمایه‌دارها چه قدر موزی هستند شما الان عامل استثمار جهان را امپریالیزم می‌دانید این‌ها درس‌های‌شان را خیلی روان خواندند فکر صدسال آینده‌ی‌شان را هم کردند خوب می‌دانند چه بکنند و کارخانه‌دارها و سرمایه‌دارهای وابسته به امپریالیزم این‌ها هم خیلی قشنگ می‌دانند که چه بکنند برای این‌که نفرمایید از موضوع این اصل تجاوز کردی عرض می‌کنم که این اصل (شوراها) تمام به نفع همان کارخانه‌دارهاست یعنی این‌ها این قدر موزی هستند که می‌آیند چون پول دارند همان شورایی را که تشکیل شده به نحوی می‌خرند هر روز بین شورا و مدیر عامل و کارفرما یک دعوی سعودی بوجود می‌آید و اعضای شورا شکایت می‌کنند به آن دادگاه خارج از نوبت سر شورا به دعوا گرم است. آن‌هم کار خودش را می‌کند کارگرها هر روز اعتراض می‌کنند که این شورا کاری نکرد در حالی که شورا کاری از عهده‌اش بر نمی‌آید، شورایی که در اجراء نمی‌تواند هیچ کاری بکند به این شورا بگوید همکاری بکن.